

حیات عقلی اخلاق

کتاب «اخلاق نیکوماخوس» ارسطو، از مهم‌ترین کتاب‌های فلسفه اخلاق است...



کتاب «اخلاق نیکوماخوس» ارسطو، از مهم‌ترین کتاب‌های فلسفه اخلاق است.

که در جهان باستان نگاشته شده و هنوز فیلسوفان اخلاق، ناگزیر از رجوع به مباحث بنیادی آن هستند. در جهان اسلام نیز گرچه شالوده‌های اخلاق، استوار در زمین دین (اسلام) قرار دارد اما فیلسوفان مسلمان با بهره‌گیری از نظریات ارسطو آن بحث‌ها (اخلاق) را مستدل‌تر ساختند. در این میان ابوعلی مسکویه رازی- فیلسوف و تاریخ‌نگار ایرانی- در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم به‌ویژه در کتاب «طهاره‌الاعراق» خود تقریری جدید از فلسفه اخلاق ارسطو به دست داد. او به مانند ارسطو بر نقش عقل در بررسی خیر و شر، تاکید داشت و نظریه حدوسط (اعتدال) اخلاقی ارسطو را هسته بنیادین نظرگاه خود قرار داد. مطلب حاضر در ابتدا به فلسفه اخلاقی ارسطو اشاره‌ای کوتاه دارد و سپس به تاثیر آن بر مسکویه رازی می‌پردازد.

معیار فضیلت و کمال اعمال در نحله‌های اخلاقی مختلف، متفاوت است. فیثاغوریان- که از نخستین گروه‌های فلسفی هستند و حدود 500 سال قبل از میلاد ظهور کردند و به نوعی انجمن دینی سیاسی اجتماعی تعلق داشتند- ریشه‌های اخلاق جاودانه و ثابت و ماورایی در آثارشان به چشم می‌خورد. آنها اعمال دنیاگريزانه و زاهدانه را وسیله وصول به فضایل اخلاقی می‌دانستند و تعالیم خاصی را نیز ترویج می‌کردند که بعضی از مهم‌ترین این برنامه‌ها و مناسک عبارتند از:

انجام فرایضی چون نذر، نگهداری زبان، عدم‌ورود به معابد و عبادت خدایان هنگام سفر، پرهیز از خوردن گوشت جانداران و نیز پرهیز از خوردن بعضی غذاها.

افلاطون نیز ریشه کمال را به عالم مُثُل گره می‌زند و اعتقاد به اخلاق جاودانه دارد. از نظر افلاطون، مُثُل قلمرو متعالی و جدایی از عالم مادی دارد و جوهر اشیا را تشکیل می‌دهد و صانع، اشیا را طبق صُور مثالی می‌سازد، پس حقیقت ریشه در عالم ثابت و جاودان مُثُل دارد. او خیر اعلی را معرفت انسان به خدا می‌داند و در جمهوری از چهار فضیلت حکمت، شجاعت، اعتدال و عدالت سخن می‌گوید.

ارسطو

ارسطو اولین کسی است که در زمینه اخلاق، دست به تألیف مستقل زده و 3 کتاب اخلاق نیکوماخوس، اخلاق اُدِموس و اخلاق کبیر از او به جا مانده است. از مجموع مباحث ارسطو در کتاب اخلاق نیکوماخوس به دست می‌آید که او معتقد به فضیلت فطری و ذاتی نیست؛ یعنی انسان‌ها فطرتاً دارای فضایل و رذایل بالفعل نیستند اما می‌توانند آنها را کسب کنند. به معنایی او معتقد است که انسان‌ها زمینه‌گرایش به فضایل و رذایل را دارند؛ حال بسته به نگرش و تلاش و همت خود به یکی از دو طرف متمایل می‌شوند.

از این نظر ارسطو چنین برداشت می‌شود که او تنها وجود زمینه‌گرایش‌های متفاوت در وجود انسان را می‌پذیرد اما الزامی خارج از اراده انسان در تحقق آنها را نمی‌پذیرد. ارسطو، فضایل را ملکاتی می‌داند که به‌صورت اکتسابی به دست می‌آید. او همچنین با عمل و کردار انسانی سروکار دارد که تحت‌تأثیر زندگی دنیا و محیط قرار می‌گیرد، پس واقع‌گرایانه با انسان و رذایل و فضایل او برخورد می‌کند.

او از زندگی سعادت‌مندانه سخن می‌گوید و از سعادت به فضیلت می‌رسد؛ سپس خیر را مطرح می‌کند. این مسائل در اندیشه ارسطو به‌هم‌پیوسته و غیرقابل انفکاک است. او برای دست یافتن به سعادت، به تبیین خیر و فضیلت می‌پردازد و زندگی را به 3 نوع تقسیم می‌کند:

الف- زندگی لذت‌پرستانه

ب- زندگی سیاسی

ج- زندگی عقلانی

در زندگی لذت‌پرستانه، هدفی جز بهره‌وری و کامجویی از دنیا نیست. این مرتبه از حیات، انسان را تا مرتبه حیوانیت تقلیل می‌دهد. در زندگی سیاسی، فرد دائماً درگیر کارهای اجتماعی و فعالیت‌های مدنی است. اینان کسانی هستند که افتخار را بر لذت بدنی ترجیح می‌دهند. اگرچه گروه دوم با لذت‌پرستان تفاوت عمده‌ای دارند اما آنها نیز شایسته تکریم و تعظیم نیستند زیرا هدفشان خیر محض و عقلانی نیست. اما آنچه از نظر ارسطو مهم است زندگی عقلانی است. او برای رسیدن به سعادت واقعی، زندگی عقلانی را پیشنهاد می‌کند که سعادت و فضیلت و خیر انسان را تأمین می‌کند. این فضیلت مربوط به عقل است و عقل، شریف‌ترین جزء وجودی انسان است. انسان با پیروی از اوامر این نیرو می‌تواند به خیر و سعادت و فضیلت نایل شود.

ارسطو برای هر عملی غایتی قائل است و شخص عامل، برای رسیدن به آن غایت تلاش می‌کند. او بسیار واقع‌گرایانه بحث می‌کند و حقیقت را مطابق با عالم واقع می‌داند. جامعه، مردم، حکومت و... همه و همه جزئی از این واقعیت هستند و در سعادت و خیر افراد نقش بازی می‌کنند. او معتقد است هر عملی دارای خیر ویژه‌ای است که ما را به غایت زندگی نزدیک می‌کند.

از نظر او معیار فضیلت حدوسط و تعادل اعمال است. ارسطو 3 عامل طبیعت، عادت یا ملکه و عقل را در فضیلت مؤثر می‌داند. او ویژگی‌های درونی انسان را در جهت‌گیری او مؤثر می‌داند و معتقد است اعمال و عقاید انسان در اثر تکرار تبدیل به ملکه ذهن می‌شود و عقل نیز در فهم خیر و فضیلت، مدخلیتی تام دارد. ارسطو فضیلت‌ها را خصلت‌های پایداری می‌داند که حد وسط موجود بوده و ملکه می‌شوند.

او در کتاب اخلاق نیکوماخوس توجه خاصی به تبیین حد وسط اخلاقی دارد و حد وسط نیز همان حد اعتدال بین افراط و تفریط است که عقل در تشخیص آن نقش مهمی دارد. او در این کتاب به بررسی رذایل و شناخت افراط و تفریط آنها می‌پردازد تا بتواند حد میان افراط و تفریط را بیابد و تبیین، تفسیر و توجیه کند. از نظر ارسطو، خیر، آن است که همه چیز به سوی آن گرایش دارد. شاید منظور ارسطو این باشد که طبیعت و طبع سلیم، زمینه توجه و گرایش به امور خیر را فراهم کرده است. البته باید دقت کرد که حد وسط ارسطویی حد وسط عددی نیست زیرا به وسیله قواعد ریاضی نمی‌شود افراط و تفریط و حد وسط امر کیفی را مشخص کرد.

ارسطو در اخلاق با اعمال عینی و واقعی در اجتماع سروکار دارد که انسان را به خیر رهنمون می‌کند؛ پس از نظر او معیار فضیلت و صحت عمل آن است که به حصول خیر یا غایت عینی و محسوس در همین دنیا نیز منجر شود و معیار خطا بودن عمل نیز آن است که به خیر و غایت عینی محسوس نایل نشود. او در تبیین دیدگاه خویش به تفاسیر متافیزیکی روی نمی‌آورد زیرا اخلاق را تنها با امور متافیزیکی نمی‌سنجد.

ارسطو، خیر را غایت همه اموری می‌داند که با اختیار و آزادی انجام شده است: انجام دادن یا انجام ندادن اعمال نیک و بد در اختیار ماست؛ از این رومی‌گوییم خوب و بد بودن ما اساساً به دست خود ماست و از اینجا نتیجه می‌گیریم که واقعاً دارا شدن فضیلت مربوط به خود ماست. در نتیجه او توجیهاتی را که دست انسان را در اعمال نیک یا بد می‌بندد و همه چیز را به ماورای طبیعت نسبت می‌دهد یا انسان را مجبور فرض می‌کند نمی‌پذیرد. او برای تبیین مسئله، به بیان مصادیق رذایل و فضایل می‌پردازد و افراط و تفریط اعمال را تبیین می‌کند تا از آنها به حد وسط برسد؛ مثلاً شجاعت را از بررسی تهور و جبن به دست می‌آورد، زیرا شجاعت را حد وسط این دو رذیله می‌داند.

ابن‌مسکویه رازی

ابن‌مسکویه به‌عنوان یکی از اولین فلاسفه مسلمان که به تبیین اخلاق پرداخته‌اند، دست به تألیف اثر مستقلاً در اخلاق زده است. اهمیت کار ابن‌مسکویه از 2 منظر است؛ یکی تأثیر بسزایی که از ارسطو گرفته و دیگر تأثیر عمیق و مستقیمی که بر آثار اخلاقی پس از خود نهاده است به‌نحوی که تا زمان فیض کاشانی و نراقی این اثر باقی است.

از بررسی و تحلیل آرای ابن‌مسکویه رازی در کتاب طهاره الاعراق چنین به دست می‌آید که او همچون ارسطو فضیلت را راه میانه بین دو رذیلت معرفی می‌کند. او نفس را دارای قوای سه‌گانه نطق و اندیشه، شهوت و غضب می‌داند که از اعتدال آنها ملکه عدالت به دست می‌آید. از نظر او حکمت تعادل و میانه‌روی در امور و حد وسط اعمال است. او در توضیح مطلب به بررسی قوای نفس پرداخته و دوطرف افراط و تفریط در اعمال را مشخص کرده و تعادل را معرفی می‌کند و سپس به بیان مصادیق متعددی پرداخته و به بررسی رذایل و فضایل روحی آدمی می‌پردازد.

روش ابن‌مسکویه چنین است که ابتدا فضایل چهارگانه نفس را مطرح می‌کند و سپس فضایل و رذایل تحت هر یک از این قوا را به تفکیک می‌شمارد. از نظر ابن‌مسکویه حکمت، فضیلت نفس ناطقه بشر، عفت، فضیلت.

حس شهوت، شجاعت، فضیلت نفس غضبیه و عدالت نیز فضیلت نفس ناطقه است که نمی‌گذارد فضایل دیگر به میل خود حرکت کنند و موازنه بین افراط و تفریط کار اوست. به‌عنوان نمونه او فضایل تحت عدالت را شامل صداقت، الفت، صلح‌رحم، حسن حکومت، عبادت، ترک حقد و حسد و... می‌داند. از نظر ابن‌مسکویه، رذایل چهارگانه نادانی، جبن و ترس، شر و ستمکاری از ناخوشی‌های نفس سرچشمه می‌گیرد. او برای افراط و تفریط رذایل چهارگانه، شعب متعددی برمی‌شمارد تا از بررسی آنها حد وسط‌ها را که همان فضایل است تبیین کند. او همچون ارسطو معتقد است خُلُق و خوبی که ممکن است تغییر کند، بالطبع نیست چون خلق و خو تغییرپذیر است پس طبیعی نیست و قابل آموزش است.

بررسی

آشنایی ابن‌مسکویه با ارسطو از طریق ترجمه آثاری است که پس از نهضت ترجمه به دست حکمای مسلمان رسیده است. ارسطو در نظر ابن‌مسکویه، حکیمی موحد و فوق‌العاده است. او برهان حرکت ارسطو را برهانی کامل در اثبات وجود صانع می‌داند.

از مقایسه و بررسی آرای این دو حکیم در مباحثی چون رذایل، فضایل و اعتدال بین آنها، قوای روح و تأثیر نفس بر اعمال و... پی‌می‌بریم که ابن‌مسکویه کاملاً تحت‌تأثیر ارسطو در فرضیه حد وسط اخلاقی و تعادل قرار گرفته است. هم ارسطو و هم ابن‌مسکویه، حد وسط را معیار فضیلت می‌دانند و سعی در رسیدن به آن دارند. ابن‌مسکویه در توضیح مسئله به تبیین دینی آن می‌پردازد و خیرالامور را همان حدوسط می‌داند و از زبان دین نیز برای مسئله شاهد می‌آورد اما شاکله بحث و اساس سخن او همان نظر ارسطو است. ابن‌مسکویه همچون ارسطو معتقد به حیات عقلی است و در بررسی خیر و سعادت و

شقاوت، براي عقل، نقش مهم و اساسي قائل است.
مسعود خوشنودزاده
همشهري آنلاين